

### گذشت در هنگام پیروزی

رادمردان الهی و جوانمردان بزرگ جهان در موقع فتح و پیروزی ، بادشمن ناتوان و رنجور ، با کمال لطف و محبت معامله مینمایند ، و سایه اغماض و گذشت آنان بر سر دشمن گسترش پیدا کرده و از لحظه ای که دشمن تسلیم می شود از در عطوفت وارد شده ، و انتقام جوئی و کینه توزی را کنار میگذارند .

پیشوای بزرگ مسلمانان که بزرگترین رادمرد الهی است پس از فتح خیبر با الهای عطوفت خود را بر سر مردم خیبر گشود ، ( مردمی که با صرف هزینه های زیاد اعراب بت پرست را بر ضداو شورانیده و مدینه را مورد تهاجم و در آستانه سقوط قرار داده بودند ) و تقاضای یهودان خیبر را مبنی بر اینکه آنان در سرزمین خیبر سکنی گزینند ، و اراضی و نخلهای خیبر در اختیار آنها باشد و نیمی از درآمدها به مسلمانان پردازند ، پذیرفت ( سیره ابن هشام ج ۱ ص ۲۳۷ ) حتی بنقل خود ابن هشام درص ۳۵۶ ، مطلب فوق را خود پیامبر پیشنهاد کرد ، و دست یهود را در امور کشاورزی و غرس نهال و پرورش درختان بازگذاشت .

پیامبر میتواندست خون همه آنها را بریزد و یا همه آنها را از سرزمین خیبر براند ، و یا آنها را مجبور سازد که آئین اسلام را بپذیرند ، ولی او برخلاف پندار یک مشت خاورشناس مغرض که تصور میکنند آئین اسلام ، آئین زور و شمشیر است ، و مسلمانان بزور سرنیزه ملل مغلوب را وادار می کردند که آئین اسلام را بپذیرند ، هرگز چنین کاری نکرد ، و آنان را در اقامه شعائر دینی خود و اصول و فروع مذهب خویش آزاد گذارد .

اگر پیامبر بایهود خیبر نبرد کرد از این نظر بود ، که خیبر و سکنه آن کانون خطر برای اسلام و آئین توحید بود ، و همواره با مشرکان تشریک مساعی میکردند که حکومت نو بنیاد اسلامی را ساقط سازند ، روی این نظر ، پیامبر ناچار بود ، با آنها نبرد کند ، و همه آنها خلع سلاح شوند ، و تحت نظر حکومت اسلامی با کمال آزادی به امور کشاورزی و اقامه شعائر مذهبی خود پردازند ، و در غیر این صورت ، زندگی برای مسلمانان مشکل بود ، و پیشرفت آئین اسلام متوقف میگردد .

اگر از آنها جزیه گرفت برای این بود که از امنیت حکومت اسلامی بهر مند شده ، و حفظ جان و مال آنها برای مسلمانان لازم بود ، و طبق محاسبات دقیق ، مقدار مالیاتی که هر مسلمان موظف بود ، به حکومت اسلامی بپردازد ، و بیشتر از «جزیه‌هایی» بود که دولت اسلام از ملت یهود و نصاری می‌گرفت . مسلمانان باید خمس و زکاة بدهند و گاهی اذاصل اموال خود نیازمند - یهای دولت اسلامی را بر طرف سازند و در برابر آن یهود و نصاری که زیر لوای اسلام زندگی مینمایند ، و از حقوق فردی و اجتماعی بهره‌مند میشوند ، برای بقاء این پرچم مانند سایر مسلمانان مبلغی تحت عنوان جزیه بپردازند ، و حساب «جزیه» اسلامی از «باج گرفتن» جدا است .

نماینده‌ای که هر سال از طرف پیامبر برای ارزیابی محصول خبیر و تنصیف آن معین میشد یکفرد ارزنده و دادگری بوده که عدالت و دادگستری او مورد اعجاب یهود قرار میگرفت ، این فرد عبارت بود از «عبدالله رواجه» که بعدها در جنگ «هوثه» کشته شد ، او سهمیه مسلمانان را از محصول خبیر تخمین میزد ، و گاهی یهود تصور میکردند که او در حدس خود اشتباه کرده و زیاد تخمین زده است ، او در پاسخ آنها میگفت : من حاضر م این قیمت تعیین شده را بشما بپردازم ، و باقی مانده ، مال مسلمانان باشد .

یهود در برابر این دادگری میگفتند : **بهذا قامت السموات و الارض در سایه اینگونه عدل و داد آسمانها و زمین استوار گردیده است سیره** (این هشام ج ۲ ص ۳۵۴ فروع کافی ج ۱ ص ۴۰۵)

در اثناء گردآوری غنائم جنگ ، قطعه‌ای از تورات بدست مسلمانان افتاد ، یهودان از پیامبر درخواست نمودند که آن قطعه را بخود آنها بازگرداند ، پیامبر به مسئول بیت المال دستور داد که آنرا رد کند .

### رفتار لجاجه یهود:

در برابر این عواطف سرشار ، یهود از لجاجت و خیانت خود دست برنداشته و در کیمین رسول خدا و یاران او نشسته و نقشه‌هایی میکشیدند . اینک به دو نمونه از آن در اینجا اشاره مینمائیم :

۱ - دسته‌ای زنی یکی از اشراف یهود را بنام «زینب» فریب دادند که پیامبر را از طریق غذای مسموم سازد ، و نقشه مسموم ساختن وی از این قرار بود که زن ، کسی را خدمت یکی از یاران رسول خدا فرستاد و از او پرسید که پیامبر اسلام کدام عضو گوسفند را دوست میدارد ، او در پاسخ گفت : ذراع گوسفند مطبوعترین عضو برای او است ، زینب گوسفندی را بریان کرد و سراسر آنرا مسموم ساخت ، و پیش از همه در ذراع آن سم داخل نمود و بعنوان هدیه خدمت پیامبر فرستاد پیامبر در اولین لقمه که بدهان خود گذارد احساس کرد که مسموم است فوراً از دهان در آورد و همغذای او «بشر بن براء معروف» که روی غفلت چند لقمه از آن خورده بود ، پس از مدتی

بر اثر رسم درگذشت ، پیامبر دستور داد که زینب را احضار سازند ، گفت چرا چنین جفا را بر من روا داشتی؟ وی در پاسخ به عذر کود کانه ای متمسک شد و گفت تو اوضاع قبیله ما را بهم زدی من با خود فکر کردم که اگر فرمانروا باشی ، با خوردن این سم از بین خواهی رفت ، و اگر پیامبر خدا باشی قطعا از آن اطلاع یافته و از خوردن آن خودداری خواهی نمود ، پیامبر از سر تقصیر او درگذشت ، و گروهی را که او را باینکار وادار کرده بودند تعقیب ننمود ، ولی اگر چنین حادثه ای برای غیر پیامبر از فرمانروایان دیگر رخ داده بود ، روی زمین را بار بختن خون آنان رنگین میساخت ، و دسته ای را به حبسهای طولانی محکوم مینمود (۱)

روی این چنین سوء قصد ، از ناحیه یك زن یهود ، بسیاری از یاران رسول خدا از ناحیه «صفیه» یهودی که در شمار زنان رسول خدا درآمده بود ، مطمئن نبوده و احتمال میدادند که نیمه شب به جان پیامبر سوء قصد کنند ، - ولذا - ابوایوب انصاری در خیبر و اثناء راه ، حفاظت خیمه پیامبر را بعهده داشت ، و خود پیامبر از این دلسوزی آگاه نبود ، بامدادان که پیامبر از خیمه بیرون آمد ، دید ، ابوایوب باشمشیر کشیده دور خیمه قدم میزند ، علت را پرسید او گفت هنوز آثار عصبیت و کفر از دل این زن (صفیه) که اکنون در شمار همسران شما است ، بیرون نرفته و از سوء قصد او مطمئن نبودم ، - لذا - شب را تا بصبح در دور این خیمه قدم میزدم که جان شما را حفاظت نمایم ، پیامبر از عواطف دوست دیرینه خود ممنون شد و در حق وی دعا کرد (سیره ابن هشام ج ۲ ص ۳۴۹ - ۳۴۰ ، بحار ج ۲۱ ص ۶)

۲ - نمونه دیگر از جفا و ستم یهود در برابر محبتهای بزرگ پیامبر اینست : در یکی از سالها «عبدالله بن سهل» از طرف پیامبر ماموریت یافت که محصول خیبر را به مدینه نقل دهد او در موقعی که انجام وظیفه میکرد ، مورد حمله دسته ناشناسی از یهود قرار گرفت ، در این حمله او از ناحیه گردن سخت آسیب دید ، و با گردن شکسته بروی زمین افتاد و جان سپرد دسته مهاجم جسد او را در میان چشمه ای افکندند ، سران قوم یهود عده ای را خدمت پیامبر فرستادند و او را از مرگ رموز ۱ نماینده وی آگاه ساختند ، برادر مقتول ، عبد الرحمن ابن سهل ، با پسر عموهای خود خدمت پیامبر رسیدند ، و جریان را بر عرض وی رسانیدند برادر مقتول خواست آغاز سخن گفتن کند ، از آنجا که از سائر حضار سنش کمتر بود پیامبر بیکی از دستورات اجتماعی اسلام اشاره کرد و فرمود کبر کبر یعنی اجازه بده افراد بزرگتر از شما سخن

(۱) معروف اینست که پیامبر در کسالت وفات خود میفرمود : این بیماری از آثار غذای مسمومی است که آن زن یهودی پس از فتح برای من آورد ، زیرا اگر چه پیامبر اولین لقمه را بیرون انداخت ولی آن زهر خطرناک با آب دهان پیامبر کمی مخلوط شد و روی دستگاہهای بدن آنحضرت اثر خود را گذارد .

بگویند سرانجام پیامبر فرمود: اگر قاتل «عبداللہ»، رامی شناسید و میتوانید سوگند یاد کنید که او قاتل است، من او را گرفته در اختیار شما میگذارم، آنان از در تقوی و پرهیزکاری وارد شده و در حال خشم حقیقت رازیر پانتهادند، و گفتند: ما هرگز قاتل را نمی شناسیم پیامبر فرمود: حاضرید ملت یهود سوگند یاد کنند که ما هرگز او را نکشته ایم، و قاتل او را نمی شناسیم و در سایه این قسم ذمه آنان از خون عبداللہ بری شود، گفتند آنان عهد و پیمان و قسم سوگند ملت یهود، پیش ما اعتبار ندارد، پیامبر در این صورت دستور داد نامه ای بسرائر یهود نوشته شود که جسد کشته مسلمانان در سرزمین شما پیدا شده است، باید دیه آنرا بپردازید، آنان در پاسخ نامه پیامبر سوگند یاد کردند که هرگز دست ما بخون وی آلوده نیست و از قاتل وی اطلاع نداریم، پیامبر دید کار به بن بست رسید، برای اینکه خونریزی مجدد راه نیافتد، خود شخصاً دیه عبداللہ را پرداخت، و بار دیگر بدین وسیله به ملت یهود اعلام نمود، که او یک مرد ماجراجو و جنگجو نیست، و اگر او یک فرد سیاستمدار معمولی بود، جریان عبداللہ را پیراهن عثمان مینمود، و بزندگی گروهی از آنان خاتمه میداد، ولی او همانطوریکه قرآن معرفی مینماید پیامبر رحمت و مظهر لطف خدا است، تا مجبور نشود، و کار دبه استخوان نرسد، دست بقبضه شمشیر نمیبرد (سیره ابن هشام ج ۲ ص ۳۵۶).

### یهود از سرزمین خیبر رانده میشوند:

تجاوز یهود منحصر به اینها نبود و گاه بیگانه‌های مختلفی به مسلمانان آسیب می‌رساندند، و در دوران خلافت عمر، فرزندان عبدالله که با گروهی برای بستن قرارداد به خیبر رفته بود، از ناحیه یهود آسیب دید، خلیفه وقت از جریان آگاه گردید، و در فکر چاره برآمد، سپس با استناد حدیثی که بعضی از پیامبر نقل کرده بودند به اصحاب پیامبر گفت: هر کس طلبی از مردم خیبر دارد، بگیرد، و من عنقریب دستور خواهم داد، که آنان این سرزمین را ترک گویند، چیزی نگذشت که یهود خیبر بجرم تجاوزهای مکرر از خیبر رانده شده و شبه جزیره را ترک گفتند (سیره ابن هشام ج ۲ ص ۳۵۶).

### دروغ مصلحت آمیز:

بازرگانی بنام «حجاج بن علاط» در سرزمین خیبر حاضر بود او با مردم مکه داد و ستد داشت، عظمت چشم گیر اسلام و رفتار عطا فانه پیامبر با این ملت لجوج قلب او را روشن ساخت و خدمت پیامبر رسید و اسلام آورد، سپس برای گردآوری مطالبات خود از مردم مکه نقشه زیر کانه‌ای کشید، او از دروازه مکه وارد شد، دید سران قریش در انتظار خیرند، و از جریان خیبر سخت نگران میباشند، همگی دورش را گرفته، و بای صبری هر چه تمامتر از اوضاع «محمد» میپرسند، او در پاسخ آنها گفت: «محمد» شکستی خورد که مانند آنرا نشنیده‌اید و یاران او کشته و یادستگیر شدند، و خود او دستگیر شده و سران یهود تصمیم دارند که او را به مکه آورند و در برابر دیدگان قریش اعدام نمایند، این گزارش دروغ آنچنان آنها را خوش حال ساخت، که از فرط سرور در پوست نمی گنجیدند، سپس رو به مردم کرد، و گفت در برابر

این بشارت ، خواهش میکنم هر چه زودتر مطالبات مرا بدهید تا من پیش از سوداگران دیگر به سرزمین خیبر روم ، واسیران را خریداری کنم ، ملت فریب خورده که دست از پانمیشناختند ، در مدت کمی تمام مطالبات او را پرداختند ، انتشار این خبر «عباس» عموی پیامبر را ناراحت ساخت ، او خواست با حجاج ملاقات کند ، وی با اشاره چشم و ابرو به عباس رسانید که حقیقت مطلب را بعداً بگویم ، حجاج در آخرین لحظات حرکت با عموی پیامبر مخفیانه ملاقات کرد و گفت من اسلام آورده ام و این نقشه برای این بود که طلبهای خود را گرد آورم ، و خبر صحیح اینست که : من روزی که از خیبر حرکت کردم تمام دزهای خیبر بدست مسلمانان افتاده بود ، و دختر پیشوای آنها حبی بن اخطاب ، ( صغریه ) اسیر گردید ، و در ردیف زنان پیامبر قرار گرفت و این مطالب را سه روز پس از حرکت من انتشار دهنده . سه روز بعد عباس بهترین لباس خود را پوشید ، و با گرانترین عطرها خود را خوشبو ساخت ، و عبا بدست گرفته وارد مسجد شد ، و شروع به طواف کعبه نمود ، قریش از تظاهر عباس به فرح و سرور در تعجب فروماندند ، زیرا در برابر مصیبت بزرگی که به برادرزاده اش وارد آمده باید لباس عزایه تن کند ، او تعجب آنان را با گفتار زیر از بین برد ، گفت: گزاشی که حجاج بشما داده نقشه زیر کانه ای بود که مطالبات خود را از شما وصول کند او اسلام آورده و موقمی از خیبر حرکت نموده که بزرگترین پیروزی نصیب «محمد» شده و یهودان خلع سلاح شده ، گروهی از آنها کشته و دسته ای اسیر گردیدند سران قریش از شنیدن این خبر بیش از حد مملول گشته و چیزی نگذشت که خیبر فتح و پیروزی مسلمانان بگوش آنان رسید ( بحار الانوار ج ۲۱ ص ۳۴ )

## افزایش جنایت در امریکا

سازمان «اف . بی . آی» (امنیت فدرال) امریکا اعلام کرد که موارد قتل ، سرقت ، تجاوز بزنان و چاقو کشی در سال گذشته یازده درصد افزایش یافته و بر کورد سه میلیون و ۲۵۰ هزار رسیده است .

از سال ۱۹۶۰ بیعد جمعیت امریکا ۹ درصد افزایش یافته است در حالیکه موارد جرایم و جنایات ۹۶ درصد بالا رفته است . این افزایش بیشتر در حومه شهرهای بزرگ مشاهده میشود در یکسال اخیر ۱۰۹۲۰ فقره جنایت در امریکا روی داده از هر صد نفر مأمور پلیس ۱۲ نفر مورد حمله قرار گرفته و ۷۵ نفر آنها کشته شده اند .

همچنین در مدت یکسال تعداد بازداشت شدگان با اتهام حمل مواد مخدره قساقا نسبت به سال ۱۹۶۶ (۲۸) درصد و نسبت به شش سال گذشته ۸۲ درصد افزایش یافته است

سازمان «اف . بی . آی» در گزارش خود دولت امریکا و دادگاه های محلی را از خطر عفوزند نیان و تخفیف کیفر آنها بر حذر داشته و خاطر نشان ساخته است هفتاد و پنج درصد زندانیانی که در سال ۱۹۶۳ با سپردن تعهد اخلاقی آزاد شده اند در مدت دو سال اخیر به اتهام ارتکاب جرائم